



سوتی های بامزه شما:

کوتاه ترین
سوتی دنیا

همشهری سلام



طنز خانمانه:

سیندر لاهای
کی بودیم ما؟

همشهری سلام



برای دانش آموزان و
دانشجویان:

یادداشت برداری
به روش کرنل

مشاوره



به بهانه انتشار عکس های
لاغری باز یگران

هنر پیشه هایی
که دنبال لاغری
رفتند

سلامت

نگاهی به موسیقی فولکلور خراسان و یادی از نوازندگان ماندگار این عرصه

قربان زخمه های تو، خون پاش و نغمه ریز

اکرم انتصاری-تاریخ و فرهنگ هر کشور، گویای روزهای تلخ و شیرین و آدمهای ماندگار آن سرزمین است. حتما می توان بخشی از تاریخ و فرهنگ کشورها را در کتابها و دست نوشته ها پیدا کرد اما بخش مهم دیگری، در دل مردم باقی است و از نسلی به نسلی سینه به سینه، منتقل می شود. افسانه ها و آوا و نواهایی که ریشه در جغرافیا و طبیعت و باورهای مردم هر خطه دارد هم جزو همین فرهنگ عامه است که به «موسیقی فولکلور» معروف است. می گویند هر چه از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند و حکایت دلنشینی این قصه ها، ضرب المثلها، شعرها و لایب های که به شکل موسیقی های گوش نواز درآمده اند، همین است که از تار و پود وجود و دل و جان شاعران و نوازندگانشان برآمده اند و حتی اگر با لهجه و گویش آن آشنا نباشید، می توانید با آن همراه شوید و شنیدنش برایتان لذت بخش است. پرونده امروز زندگی سلام، نگاه کوتاه و خلاصه ای دارد به موسیقی فولکلور خراسان که از شمال تا جنوب و از شرق تا غربش، زادگاه و مهد دوتارنوازهای فوق العاده و دوتارنوازی های فاخر و به یادماندنی است. زنده یاد «غلامعلی پورعطایی» از استادان دوتارنوازی خراسان، در این باره تعبیر جالبی دارد: «دوتار، ساز دل است. هیچ کس از عبارت دوتارنوازی استفاده نمی کند و همه می گویند «دوتارزنی». دوتار را می زنند، ولی بقیه سازها را می نوازند. دوتار یک جور فریاد است، اما به معنای خشونت نیست. بیشتر جوشش و عصبانیت روح است. روال دوتارزدن این گونه است که از یک دعوا شروع و به آشتی ختم می شود!» مرور کوتاهی بر چیستی و ویژگی های موسیقی نواحی خراسان، یادی از چهره های ماندگار موسیقی مقامی خراسان و البته شرح دیداری کوتاه اما دلنشین با استاد «عثمان محمدپرست» هنرمند دوتارنواز خراسانی، بخش های متنوع و خواندنی پرونده امروز است.

یادی از چهره های ماندگار موسیقی مقامی خراسان

نابغه های فراموش نشدنی

دهخدا در لغت نامه اش واژه «فولکلور» را هم معنی با علم به آداب و رسوم توده مردم، افسانه ها و تصنیف های عامیانه قرار داده است. با این حساب، تکلیف «موسیقی فولکلور» روشن است؛ موسیقی برآمده از دل آوازهای مردم یک منطقه، بی هیچ دانش آکادمیکی. برای آشنایی با موسیقی فولکلور هر منطقه، کافی است کمی به گذشته برگردیم و ساز و آوازی را که در مراسم مختلف به گوش و چشم می خورد مرور کنیم. به طور مثال، ساز موسیقی لری اغلب سرنا، دهل و کمانچه است و موسیقی جنوبی ها را با نی آنبان می شناسیم. اما در خراسان، به علت وسعت جغرافیای این منطقه، سازهای مختلفی رایج بوده و تعداد نوازنده هایی که موسیقی نواحی خراسان را بر سر زبان انداخته اند، زیاد است. امروز اما دوتار، این ساز زهی که خراسانی ها به آن ارادتنی دو چندان دارند، بخش عمده بار موسیقی فولکلور خراسان را به دوش می کشد. دوتارزن های خراسان که خاستگاه بیشترشان، خواف، تربت جام، تایباد، قوچان، شبروان و بجنور داست، بیش از آن که با مضراب دوتار بزنند با پنجه به

آن زخمه می زنند، متفاوت آن را در دست می گیرند، کوک می کنند و گاه مثل ذوالفقار عسکریان، غلامعلی پور عطایی و عثمان محمد پرست به آن پرده اضافه می کنند و نغمه ای نو در می اندازند. حالا برای این که چند موسیقی فولکلور خراسانی را به یاد آورید، نوایی... آمد، مدد، لیلاد در واکن، دختر فراش باشی و... را که البته تمام نمای تاریخ و فرهنگ شفاهی عامه مردم خراسان است، در ذهن مرور کنید. مرزهای خراسان را در نقشه قدیمی ایران، قبل از تقسیم خراسان به چند استان، به یاد دارید؟ خراسان پهناور بوده است و همین باعث شده اقوام مختلفی با فرهنگ ها و آداب و رسوم خاص خودشان، در هر گوشه آن جایگیرند: عرب، کرد، بلوچ، کرمانج، ترک و ترکمن و... جالب است بدانید به آن بران چه در طول تاریخ تجربه و ثابت شده، موقعیت های جغرافیایی در شادی و غم آوازهای فولکلور بسیار تأثیر گذار است؛ هر چه طبیعت سرسبزتر و رنگین تر، آواها پر انرژی تر و هر چه زمین خشک تر و ترک خورده تر و بیابان ها پهناور تر، نواها غمگین و محزون تر؛ درست مثل خراسان بزرگ.



■ ذوالفقار عسکریان، دایرةالمعارف موسیقی خراسان

ذوالفقار عسگری پور معروف به عسکریان هم یکی دیگر از دوتارنوازهای بنام خراسان بود. پیش از او نوازنده دوتار بودند و نسل بعد از او هم، زنده یاد عسکریان با توجه به این که زندگی سیالی شده است که دوتارنوازی را آموزش می دهد و از اوضاع هنر ناراحت است. او می گوید: «به هنر جوایم می گویم میبادا موسیقی را حرفه تان قرار دهید. می گویم مرا ببینید و درس عبرت بگیرید. به بچه هایم هم همین را گفته ام. مرحوم پدرم، خدا بی مادرش، یک بار داشتم کنارش دوتار می زدم، که ناگهان با عصبانیت پرخاش کرد که: نکن پسر جان، ول کن این کار را. پدرم می گفت: مرا ببین. وقتی به خانه می آیم زیربلم از «باریکلا» بر است ولی نمی توانم به مادرتم بگویم بیازن! این ها را بگیر و غذا درست کن. هر چند من گوش نکردم. دوتار می زنم، دوتار می سازم و سعی می کنم نان زن و بچه ام را درآورم.»



■ محمد یگانه، دایرةالمعارف موسیقی خراسان

محمد یگانه یکی دیگر از دوتارنوازان بخشی خراسان و پسر مرحوم حاج محمد حسین یگانه، دوتار زن چیره دست قوچانی است. شیوه نواختن دوتار توسط او منحصر به خودش است، ظریف و نرم و دلنشین. بیشتر از چهل سال است که دوتارنوازی را آموزش می دهد و از اوضاع هنر ناراحت است. او می گوید: «به هنر جوایم می گویم میبادا موسیقی را حرفه تان قرار دهید. می گویم مرا ببینید و درس عبرت بگیرید. به بچه هایم هم همین را گفته ام. مرحوم پدرم، خدا بی مادرش، یک بار داشتم کنارش دوتار می زدم، که ناگهان با عصبانیت پرخاش کرد که: نکن پسر جان، ول کن این کار را. پدرم می گفت: مرا ببین. وقتی به خانه می آیم زیربلم از «باریکلا» بر است ولی نمی توانم به مادرتم بگویم بیازن! این ها را بگیر و غذا درست کن. هر چند من گوش نکردم. دوتار می زنم، دوتار می سازم و سعی می کنم نان زن و بچه ام را درآورم.»



■ حاج قربان سلیمانی، شاگرد ذلخف خان محمد قیطاقی

بیشتر بخشی ها دوتار می زنند. خان محمد قیطاقی، استاد بیشتر بخشی های معروفی که می شناسیم بوده است. نوازنده هایی مثل احمدقلی احمدی، محمدحسین یگانه و حاج قربان سلیمانی، یکی از دوتارنوازان چیره دست بخشی بود که دی ماه سال ۱۳۸۶ از دنیا رفت. هنرمندی که در زمان حیاتش به کنسرت هایی در ایران و خارج از کشور دعوت شد، آلبومی از اجراهایش منتشر کرد، در جشنواره موسیقی لیون فرانسه مقام اول را کسب کرد، ۱۲ دوره متوالی داور ثابت جشنواره موسیقی مقامی کشور بود و با استادشجریان و کیهان کلهر در تولید آلبوم «شب، سکوت، کویر» همکاری داشت. حالا پسرش علیرضا سلیمانی راه پدر را ادامه می دهد تا دوتار پدر بر زمین نماند.



■ روشن گل افروز، گوشه نشین بی حاشیه

روشن گل افروز، ۵۹ ساله و اهل شبروان است و از دوتارزن های بنام موسیقی مقامی و «بخشی» های خراسان، بخشی ها نوازنده های شمال خراسان هستند که ضمن دوتارنوازی، شعر می خوانند، حکایت نقل می کنند و منظومه خوانی هم استادند. روشن، نواختن دوتار را از پدرش «حمرا گل افروز» آموخته است. او تعریف می کند که پدرش یازدهمین نسل بخشی خانواده شان بوده و به او گفته است: «۱۱۰ تن از اجداد من بخشی بوده اند؛ اکنون اجاق خانوادگی من چشم توست. اگر می خواهی اجاق را روشن نگه داری یا خاموش کنی، اختیار دست توست.» و روشن که ادامه راه پیشینیانش را انتخاب کرد، ۲۱ منظومه داستان را حفظ است و از معبود کسانی است که می تواند بی وقفه همزمان با دوتارنوازی، قصه گوئی کند.



■ ولی رحیمی، گوهری که غریبانه رفت...

هرچا شادی و هلهله باشد، ساز و آواز عاشیق ها هم به پاست. عاشیق ها بیشتر در مراسم عروسی ساز می زنند و می خوانند. سازشان کمانچه، سرنا و دهل و زبان شان اغلب ترکی است و در خراسان بیشتر در قوچان و بجنور فعالیت می کنند. زنده یاد «ولی رحیمی»، که اهل آشنانه بجنور و از آخرین بازمانده های عاشیق های خراسان بود و با کمانچه اش مسجورتان می کرد، سال ۸۸ در ۸۰ سالگی در گذشت تا همیشه در حسرت دوباره نشین نوبی ساز و آوازش باشیم. او از ۸ سالگی ساز می زد و کمانچه، ساز تخصصی اش بود. «ارمان» از بزرگی که در بزرگی اجراهای او در حوزه موسیقی فولکلور است که می توانید در گوگل آن را جست و جو کنید و بشنوید. در بزرگی ولی رحیمی، همین بس که کیهان کلهر، نوازنده کمانچه مطرح کشورمان مدتها با او زندگی می کرد تا تکنیکهای نواختن کمانچه را بیاموزد.

روایتی مختصر از یک ملاقات به یادماندنی با استاد بزرگ موسیقی مقامی خراسان، «عثمان محمدپرست»

زبون زخمه عثمان، حرف دل بود...

یک روز تعطیل، وقتی آفتاب می رفت تا به وسط آسمان برسد، با همدلی و همراهی پسر و نوه استاد، به سر رسید. خیلی ها او را با موسیقی خراسان می شناسند و با دوتار و نوای نوایش، خیلی ها او را با مدرسه سازی بی وقفه اش و خیلی ها او را با خیریت و آزادگی و شرافتش. هر چند جراحی دیسک کمر در اردیبهشت ماه امسال و عوارش بعد از آن اجازه نمی دهد که شال سپید بر سرش باشد و دوتارش در دست اما از آن جا که دوتار، دیگر جزء جدایی ناپذیر شخصیت عثمان محمدپرست است، من با هم می بینم شان، حتی وقتی دوتار در گوشه اتاقش در خواب مانده باشد و خودش روی تختی در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان قائم مشهد. خدا را شکر حال استاد، اصلا شبیه ۹۰ ساله ها، به خصوص ۹۰ ساله های بستری در بیمارستان نیست. سرزده است و پر از شور و شوق زیستن.



■ ماهرندان را فراموش نکنید

هشت ماهی است که دلش برای راه رفتن لک زده است اما خودش را نباخته و می گوید با پروردگارم؛ دقیقا همین را می گوید که: «با پروردگارم صحبت ها می کنم. خدایا زور کی که نه، اما باید درست کنی. من بنده توام و می خواهم باشم هنوز. بیست و پنج سال دیگر لااقل، من عاشق زندگی هستم و می دانم تا اندازه ای قبول کرده است، چون خودش گفته ادعونی استجب لکم، از من یخواه تا به تو بدهم. می خواهم هنوز دستم برود به دوتار زدن و خواندن، به مدرسه ساختن، بگذار بقیه این زندگی را برای محبت و خدمت به مردم بگذرانم...» فرصت دیدار تمام می شود و استاد، نه از کاشی ماندگار خانه اش چیزی می گوید و نه درخواستی از مسئولان دارد. فقط دلش غصه دارد از این که او را نشناخته اند و اضافه می کند: «هرچه دارم از لطف و کرم خداوند است. من خدمتگزار تمام مردم ایران زمین هستم و از مردم می خواهم ماهرندان را فراموش نکنند.»



روزهای زیادی منتظر بودم که ببینمش، بنشینم در محضرش، دوتارش را در دست بگیرد، بر تارهایش زخمه بزنم و بخواند: «غمش در نهانخانه دل نشیند/ به نازی که لیلی به حمل نشیند...». استاد «عثمان محمدپرست» دوتارنواز موسیقی مقامی خراسان، آثار مطرح و معروفی دارد که مهم ترین آن ها «مقام نوایی» از اشعار طبیب اصفهانی است و با پنجه سحرآمیزش از چاوشی و سرحدی گرفته تا دیگر مقام های این دیار، اجراهای گوناگونی در عین وحدت آفریده است. یک هنرمند محبوب و مردمی که شهرپورماه امسال، اولین کاشی ماندگار خراسان رضوی با هدف حفظ میراث ناملموس ایران، در مراسمی بر سر در منزلش در خواف نصب شد و دوتار نوازی اش در دیگر کشورهای دنیا، طرفداران سرسختی دارد. روزهای زیادی منتظر بودم ببینمش و انتظارم در صبح



■ یادی از طلعت، عشق ماندگار استاد

استاد عثمان از آن آدم هایی است که سبک زندگی اش در طول سالیان، نهیب می زند به هر چه تا امروز زندگی کرده ای. انگار که مادام پیراهه رفته باشی، نفهمیده باشی، اصل را اول کرده و به حاشیه سپیده باشی. می پرسم انگار در سال های جوانی، در کنار دوتار، نواختن ویولن را هم بلد بودیدی؟ می خندد و می گوید: همه چیز را در لحظه یاد می گیرد الا دروغ گفتن را. لحن صدایش عوض می شود، طوری که انگار می خواهد رازی را بیان کند، می گوید: «یادت باشد! خود خدا گفته لعنت من بر دروغ گویان.» بیزار است از دورویی و لبریز است از آزادیگی. خوش مشربی اش به حد اعلا می رسد وقتی گرم می خندد و می گوید: دخترهای زیادی عاشقم بودند اما به هیچ کدام نگاه هم نکردم. حرف می رسد به گذشته های دور و عاشقی اش، به اصرارش برای ازدواج با دختری که همسایه دیوار به دیوار باغشان بوده و پدرش هم از بزرگان خواف، به روزی که راز دلش را به مادرش می گوید و از سختی انتخابی که برایش گذاشته بودند: انتخاب بین دوتار و همسر آینده. خودش می گوید به مادرش گفته است من، هم دوتار را می زنم و هم «بله» را می گیرم و آن قدر پافشاری می کند تا با همان دختر بر سر سفره عقد می نشیند و زندگی اش را سامان می دهد. قلیش آکنده از علاقه به همسر مرحمش است و هر بار که اسمش را به زبان می آورد، شیرینی صدایش صد برابر می شود. «طلعت خانوم!» صدایش می کرده و در گوشش می خوانده که در فلک، جز تو هیچ کس را نمی خواهم. ۱۸ سال است که طلعتش، رفته و تنهاست.



■ ماجرای یک ساز پر خیر و برکت

روزگاری راننده اتوبوس در جاده ها بوده، آدم ناخلف خراسان هم کم نبوده اطرافش، اما کج نرفته. اتوبوس را برای مردم خواف خریده که دیگر روی بار خودروها ننشینند. اول خواف- تربت، بعد خواف-مشهد و بعدتر خواف- تهران. ۳۰ سال پشت فرمان اتوبوس نشست، رفته رفته برگشته و شاید همین دلیل کمردردش باشد. تمام زندگی اش مشغول مدرسه سازی بوده و در کنار همه این ها، دوتار هم از دست هایش جدا نشده است. در جمع بندی زندگی ۹۰ ساله اش می گوید: «در زندگی همین بوده ام. هیچ وقت از کسی پول نگرفتم، نوکر و بنده پول کسی نبودم. پول که آبرو نمی آورد. خیلی ها پول های کلان دارند اما ۱۰ شاهی حرمت ندارند. خودم نمی دانم کی من را به کجا برد، پول نداشتم و پسر آدم سرشناسی هم نبودم. شاید همه کارهای خیر و مثبتی که از پس انجامش برآمده ام از برکت همین ساز باشد. آن هم فارس ها و کردهای خراسان ساز می زدند و به همین ساز که می گفتند زن! مگر تو کوئی هستی؟ سازی که به خاطر آن به پدرم سرکوفت می زدند که پسر تربط است. پدرم می گفت: نزن عثمان. مادرم می گفت: نزن. پدر زنم می گفت: نزن. اما تو کلم به خدا بود و تا الان کنارش نگذاشتم. از ۱۳- ۱۴ سالگی با دوتار همناز شدم و روزها و شب ها بعد از فراغت از کار که جوهر هر مرد خوافی است، به سماع روحانی با خویشان می پردازختم و هیچ گاه استادی در این زمینه نداشتم. دوتار ساز آرام و ملایمی است که هم به نوازنده آرامش می دهد و هم به مردمی که علاقه مند به این ساز هستند، الان هم ادعایی ندارم، از کسی چیزی نمی خواهم، فقط خدا را می شناسم و خدا هم برایم سنگ تمام گذاشته است.»